
۱۱
عنایات
امام عصر
عجل الله
متن سخنرانی استاد
حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

عنایات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عنایات امام عصرعجل الله فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نـام پدیـدآور : عنایـات امام عصـرعجل الله فرجه الشـریف/مولف حسـین انصاریان ؛ ویرایش و تحقیق مرکز تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی .

مشخصات نشر : قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۳۶ص.؛م.س. ۷/۵ ۱۶ X

شابک : :۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۳۵-۰ ۳۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- معجزات

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- کرامت ها

شناسه افزوده : انتشارات دارالعرفان

رده بندی کنگره : BP۱۰/۵/الف۸۲ع۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۸۲۸۸

ص: ۱

سخن ناشر

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی ها محفوظ می دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می شود ، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامهٔ عمل به دستورات بلند ربانی می باشد .

در این خصوص ، دست یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاهٔ حساس و ویژهٔ آن ها در حیات انسانی ، ضروری احساس می شود .

مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان ، در راستای اهداف الهی خود ، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانهٔ دانشمند محقّق حضرت استاد حسین انصاریان ، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی های معظّم له ، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی های استاد نیز تشنگانِ معارف سراسر نور ائمه اطهار : را بی نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن ، باب

دیگری را برای استفاده از معارف آل الله : و سیراب گشتن از این چشمهٔ پرفیض باز نموده است .

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت : بیش از بیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم .

مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی سیّدالانبیاء و المرسلین حبیب الهنا و طبیب نفوسنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین

رحمانیت و رحیمیت حق

در رابطه با رحمانیت و رحیمیت حق ، بحث مفصّلی وجود دارد که اهل تحقیق ، مفسرین قرآن ، فلاسفه و حکمای اسلامی و عرفایی که عرفانشان را از انبیا و اولیای خدا گرفتند ؛ شخصیت هایی مانند : صدر المتالهین ، حاجی سبزواری ، ملا علی زنوزی ،

آخونـد ملاـعلی نوری ، علاـمه طباطبـایی ، آن چهره هـای باعظمت و با آن قلب نورانی و آشـنایی که با کتاب خـدا و معارف داشتند ، آن را ذکر می نمایند و لطایف بسیار مهمی را در رابطه با آن ، بیان می کنند .

نـتیجه سـخن همه این بزرگواران این است که رحمـانیت حق ، جلوه ، ظهور و طلوعش در عـالم شـهود و مُلـک است و از افق مـادیت موجودات عـالم خودنمـایی می کنـد . طلوع رحمـانیت به خـاطر این است که موجودات از آن در جهت بقـای ظاهر و تأمین نیازهای جنبهٔ عنصری شان استفاده کنند . آنچه برای انسان به عنوان یکی از موجودات عالم ، در جهت ملکی وجودش ؛ یعنی در مرحلهٔ مادی وجودش ، قرار داده شده ، مربوط به رحمانیت حق است . نشستن سر این سفره شرطی ندارد . شرط آن ، فقط «بودن» است . حالا این «بودن» ، به هر کیفیتی می خواهد باشد . ممکن است این «بودن» ، کیفیتش قارونی باشد ؛ فرعونی باشد ، و ممکن است کیفیتش ، کیفیت کفری باشد . شرکی باشد ، و یا نه ،

کیفیت بودن ابراهیم (ع) باشد ؛ کیفیت بودن روح اللهی باشد . در این زمینه ، برای خدا فرقی نمی کند . او یک سفره ای را پهن کرده و مجموع نعمت های این سفره ، ظهور رحمانیتش است و اجازه صادر فرموده که آنی که فعلاً زنده است و در دنیا می باشد ، بیاید و از این سفره استفاده کند :

ادیـــــم زمـــین ، ســـفره عـــــــام اوســــــت

چه دشمن بر این خوان یغما ، چه دوست(۱)

نمی گوید ، چون تو قارونی ، جلوی آب و نانت را می گیرم ؛ بلکه او می گوید ، نه آب و نان برای دستگاه من چیزی نیست که حالا چون قارون و یا فرعون و یا نمرود شدی ، من جلوی تو را بگیرم . بیست و پنج سال موسی (ع) فرعون را تبلیغ کرد . پس دید ، او دعوتش را قبول نمی کند . گفت : خدایا ! او دعوتم را نمی پذیرد . پس کارش را تمام کن . خداوند که عاشقانه با موسی (ع) صحبت می کرد ، فرمود طرح تمام شدن کارش را خودت بده که من

۱- بوستان سعدی.

درباره اش چکار کنم . موسی (ع) گفت : جلوی آب و نانش را بگیر . خداوند فرمود : این جزو محالات دستگاه من است . من کریمم و رحمانم . اخلاق ذاتی من ، نان دادن و آب دادن است . تو می گویی ، من از خدایی خودم دست بردارم . این که محال است . تا روزی که مرگ حتمی فرعون برسد ، او آزاد است سر این سفره بنشیند ، بخورد ، ببرد و بپوشد . این ها چیزی نیست ؛ چون ظهور رحمانیت پروردگار ، قید و شرطی نمی خواهد ؛ امّا وقتی حق به صورت رحیمیت طلوع می کند ، رسیدنش به انسان ، همراه با یک سری شرایط معنوی است و به طور آزاد هم به انسان نمی رسد ؛ بی واسطه هم نمی رسد .

منبع رحیمیت حضرت حق ، انسان کامل

منبع رحیمیت حضرت حق ، و منبع لطف ، کرامت و فیوضات حضرت حق ، انسان کامل است . ما به تاریخ گذشته ، کاری نداریم . گذشتگان هم آمدند و رفتند . الآن که ما در دنیا زنده هستیم ، برای رسیدن

به رحیمیت حق ، برای رسیدن به فیوضات حق و برای رسیدن به الطاف حقّ اول ، باید بدانیم که کانال انتقال این رحمت و این فیض ، بر اساس آیات قرآن که صریح است ، اهل بیتند ؛ یعنی جدای از اهل بیت : ، در هیچ کجای هستی ، دسترسی به رحمت رحیمیه حق امکان ندارد . منبع فیض در گیرنده و پخش کننده ، اهل بیت : هستند ؛ منبع رحمت ، در گرفتن و پخش کردن ، اهل بیت هستند . والله قسم ، من اگر بخواهم به رحمت خدا و به فیضش برسم ، چه در دنیا و چه در آخرت ، راهی جز ارتباط با اهل بیت آن هم بر اساس یک سری شرایط معنوی وجود ندارد .

سه اصل رسیدن به اهل بیت

حالا ـ رسول خدا (ص) راهنمایی می کنند که ارتباط با ما اهل بیت و راه رسیدن به ما ، چون در رأس اهل بیت خود پیغمبر (ص) است ، با سه اصل میسّر است ؛ یعنی یک کلید سه دندانه است که می تواند آن

درب را باز کند . اصل اول ، معرفت است . دنیای معرفت ، دنیای خیلی پر قیمت و با عظمتی است .

برادران ! آن هایی که اهلش بودنـد ، گاهی از هزار فرسـخ راه به زحمت می آمدند که بفهمند . پیرمرد نود ساله قد خمیده در ۱۴۰۰ سال پیش ، با آن جاده های خطرناک از بصـره تا مـدینه ، به خانه امام شـشم (ع) می آمـد و به حضـرت می گفت ، من چیزی را نمی فهمم و آمـده ام تـا آن را بفهمم و بروم . نمی دانم آیـا او وقتی بر گشت ، زنـده به بصـره رسـید یا نه ؟ دو بار از شهر قم تا بخارا که فکر می کنم بیش از دو هزار کیلومتر است . این دو بار سـفر دو تا چهار هزار کیلومتر است که هشت هزار کیلومتر می شود ؛ یعنی دو هزار و چند کیلومتر فاصـله ای را که بین این دو شـهر بوده ، رفته و بر گشته است ، و دو بار هم این سفر را طی کرده است . درباره شـیخ صدوق سـخن می گویم که او دوبار از قم تا بخارا ، رفته و بر گشته تا بفهمد . خیلی ها از خیلی چیزها خودشان را محروم کرده اند که بروند و بفهمند ؛ از پدر و مادر دور مانده اند ؛ از خانواده دور مانده اند ؛ از

لـذت هـا دور مانـده انـد که برونـد و بفهمنـد . از ائمه ما هر وقت پرسـیده انـد ، افضل اعمال در این عالم برای انسان چیست ؟ فرموده اند : معرفت . (۱)

گر معرفت دهندت ، بفروش کیمیا را

ور کیمیا دهندت بی معرفت ، گدای_ی

الآـن سؤالی که مطرح می شود ، این است که چگونه اهل بیت : را بشناسیم ؟ اولین راه معرفت اهل بیت : ، آیات قرآن است : « إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا . » (۲) : من شـما اهل بیت : را جامع تمام کمالات و فاقد همه نواقص قرار دادم . بعد باید بفهمیم که در این مـدت عمر در دنیا سـر و کارمان با چه کسـی باشـد و از کجا تغذیه بشویم ؛ با چه افرادی اخلاق و عملمان را تأمین کنیم ؛ با چه افرادی به زندگی مان جهت بدهیم . خلاصه ، ما باید بدانیم ، «اِنَّ الْحُسَـیْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَی» (۳): چراغ ، امام حسین است ، نه فلان

۱- شیخ کلینی، کافی، ج۲، ص۲۶۴

۲- احزاب:۳۳.

۳- مدینه المعاجز، ج۴، ص۵۲.

پروفسور و فلان استاد دانشگاه و فلان موسیوی دانشمند خارجی . تازه ، آن هم برای خودش یک عالَم چراغ نیاز دارد ، ولی بایـد این را بـدانیم که چراغ ، حیات پیغمبر (ص) است ؛ چراغ ، حیات امیرمؤمنان (ع) است . و چراغ هـدایت فاطمه زهرا (س) است . چراغ زندگی ، امام مجتبی و سید الشهداء (ع) است . این را باید بدانیم و بشناسیم .

اصـل دوم هـم محبـت است که رسیدن به آن ، زحمت زیـادی نمی خواهـد ؛ برای این که وقـتی اهـل بیت را بشـناسم ، تمـام کمالات را دارم تماشا می کنم و یک مورد عیب و نقص در آن ها پیـدا نمی کنم . این زیبایی مطلق ، دل من را خواهـد برد . عشق ، مایه نمی خواهد . من وقتی زیبایی را ببینم ، عاشقش بشوم و فدایش گردم ، به هدف عمرم رسیده ام .

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست

خام بـودم ، پخـــته شدم ، ســـوختم

همین پایه دوم ، عشق ، معجزه اش خیلی عجیب است ، خیلی عجیب . عاشق می داند در چه حالی است :

ما که در این آتش سوزنده ایم

آب خضر ، گر چه زجان خوش تر است

آتش عشق ، از من دیوانه پرس

اهل ملامت که سلامت روند

گر تو در این مرحله آسوده ای

کشته عشقیم و به او زنده ایم

چاشنی عشق ، از آن ، خوش تر است

کوکبهٔ عشق ، ز پروانه پرس

راه سلامت به ملامت روند

عاشق آسایش خود بوده ای

اصـل سوم را هم پیغمبر (ص) می فرمایـد ، ولا‌یـت است . کلمه ولا‌یـت ، در گفتار پیغمبر (ص) موجود است . ولا‌یت از قرآن هم گرفته شده است : «هُنَالِكَ الْوَلَايَهُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَ خَيْرٌ عُقْباً»(۱) «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»(۲)

ص: ۱۱

۱- کهف:۴۴.

۲- نساء ۵۹.

ولایت ، یعنی خود را مانند مردهٔ دست غسّال ، در دست اهل بیت : بیاندازد و بگوید ، شما هر شکلی که می خواهید ، به من بدهید . من عین مرده در دست غسّال ، در دست شما هستم ؛ من مطیع شما هستم ؛ من تسلیم شما هستم . من چهل و پنجاه سال در این دنیا مسافرم . می خواهم به من بگویید ، کاسبی ام چه جوری باشد . من عین مرده دست غسال هستم ، کسب مرا جهت بدهید . معاشرت مرا جهت بدهید . زن و بچه داری مرا جهت بدهید . «ولایت» ؛ یعنی من عبد ، من برده ، من غلام ، خودم را در اختیار مولا-یی مثل : پیغمبر (ص) ، فاطمه ، علی ، حسن و حسین : قرار بدهم و بگویم ، من برده را خدا به شما فروخته و می خواهم پسم نگیرد . حالا به من جهت بدهید . این معنای ولایت است .

در زمینه هر سه مسأله ، شما گفته های خود پیغمبر (ص) و اهل بیت : را ملاحظه بفرمایید . در

ص: ۱۲

باب معرفت که نور است . در باب عشق که حال است . در باب ولایت که رنگ پذیری است .

اصل اول. معرفت به اهل بیت

پیغمبر (ص) می فرماید : «مَنْ مَاتَ لَایَعْرِفُ اِمَامَهُ ، مَاتَ میتهَ جَاهِلِیّه»(۱) : کسی که بمیرد و عرفان به ما اهل بیت : نداشته باشد ، عین ابوجهل و عموی من ، ابولهب ، مرده است . موت ، موت جاهلی است . هر کسی که می خواهد باشد .

سلیم بن قیس می گوید : از امیرمؤمنان (ع) سؤال کردم : «مَا اَدْنَی مَا یَکُونُ بِهِ الرَّجُلُ ضَالّاً . » : این که می گویند ، گمراه ، کمترین مرحله گمراهی چیست ؟ علی (ع) فرمود : «اَدْنَی مَا یَکُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالّاً ، اَنْ لَایَعْرِفَ حُجَّه الله و شَاهِدَهُ عَلَی عِبَادِهِ الّذِی اَمَرَ اللهُ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَلَایَتَهُ» (۲)

۱- احمد بن محمد بن خالد برقی، محاسن، ج۱، ص۹۲. ۱.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج۲، ۴۱۴.

: این که امام واجب الاطاعه و حجت خدا را نشناسی و کسی را که پروردگار بزرگ عالم او را شاهد بر شما در دنیا و قیامت قرار داده ، نشناسی . سلیم گفت : علی جان ! من آمدم همین ها را بشنوم . این ها کی هستند ؟ حضرت (ع) فرمودند : به قرآن مراجعه کنید .

این ها کسانی هستند که خدا نام آن ها را کنار نام خود و رسولش قرار داده است . سلیم گفت : در کجای قرآن ؟ امیرمؤمنان (ع) این آیه را خواندند : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ . » (۱)

سلیم می گوید ، به حضرت عرض کردم ، علی جان ! مسأله را برای من خیلی روشن کردید ؛ چون ملاک قرآن است ؛ غصه ام بر طرف شد و فهمیدم که باید دست به دامن علی ، زهرا ، حسن و حسین : باشم و هر شکی را که در قلبم بود ، برطرف کردی .

بنابراین دیگر نباید من دنبال لنین ، استالین و استاد دانشگاه بروم . من دینم را باید از شما بگیرم ؛ دنیایم

۱- نساء: ۵۹.

را باید از شـما بگیرم ؛ آخرتم را باید از شـما بگیرم ؛ بهشتم را باید از شما بگیرم ؛ امان نامه ام از جهنم را باید از شما بگیرم . رحمت خدا اول از آن جا نازل می شود و از آن جا پخش می شود . این سخن ، در باب معرفت بود .

خیلی دقیق است . امام صادق (ع) می فرمایـد : «مَنْ بَاتَ لَیْلَهً لَایَعْرِفُ فِیهَا اِمَامَهُ ، مَاتَ میتَهً جَاهِلِیه»(۱) : کسی که یک شب سر روی بالین بگذارد و آن شب اهل بیت : را نشناسد ، آن شب ، او ابولهب وار مرده است .

جوان هایی که تازه با دین آشـنا شـده ایـد ! خیال نکنید ، ائمه ما این جا می خواهند از خودشان تعریف کنند ؛ بلکه آن ها می خواهند آدرس رحمت خدا را به شما بدهند ؛ می خواهند راه نجات را به شما نشان بدهند .

اصل دوم ، محبت به اهل بیت

امّا درباره عشق و محبت به اهل بیت : ،

۱- نعمانی، الغیبه، ص۱۲۷.

پیغمبر (ص) می فرماید : خدا همه انبیا را از اخلاق های مختلف خلق کرده است و آن ها همه از یک درخت نیستند ، بلکه از درخت های متعددی هستند ؛ اما خدا من و علی را از یک درخت آفریده است ؛ من ریشه آن درخت هستم و علی تنه آن درخت هست و فاطمه ، باعث رشد این درخت می باشد ؛ یعنی اگر او را از ما بگیرند ، همه ما می خشکیم (۱). الله اکبر ، الله اکبر . حسن وحسین من هم میوه های این درخت هستند . آیا این تصویر یک درخت تمام نیست ؟ ریشه را گفت ؛ تنه را گفت ؛ علت رشد را گفت ؛ میوه را گفت . درخت برگ دارد . برگ درخت کیست ؟ شیعیان ما هم برگ این درخت هستند . ما برگ این درختیم ، باید تلاش

ص: ۱۶

۱- عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۵۷۲ _ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج۱، ص ۵۵۴. متن کامل روایت چنین است: و باسناده إلی أبی القاسم الحسکانی مرفوعا إلی أبی أمامه الباهلی قال: قال رسول الله (ص): ان الله تعالی خلق الأنبیاء من أشجار شتی و خلقت انا و علی من شجره واحده فأنا أصلها و علی فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسین ثمارها و أشیاعنا أوراقها، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، و من زاغ عنها هوی، و لو ان عبدا عبد الله بین الصفا و المروه الف عام ثم الف عام ثم الف عام حتی یصیر کالشن البالی ثم لمیدرک محبتنا کبه الله علی منخریه فی النار، ثم تلی: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی »

کنیم که نریزیم .

پائیز به ما نزنـد . ربا این برگ را می ریزانـد . غیبت و تهمت ، این برگ را می ریزاند . گمان بد ، این برگ را می ریزاند . بی نمازی ، این برگ را می ریزانـد . شـیعیان ما ، برگ این درخت هسـتند . آن وقت پیغمبر (ص) می فرمایـد : هر کدامتان به هر شـاخه ای از این درخت متوسّـل شود ، این امیـد را دارد که اهـل نجـات گردد . به هر کـدام از شاخه های این درخت متوسّـل بشود ؛ حالا یکی حسینی بشود و یکی زهرایی بشود و یکی حسنی بشود و یکی علوی بشود ، بالاخره دست به دامن یکی از ما بزنـد ، ما همه با هم هستیم ، آن وقت شـما را پیش همه می بریم . ما همه با هم هستیم . شـما هم که ده تا دست نداریـد ؛ بلکه تنها یک دست دارید . پس دامن علی (ع) را بگیر و علی (ع) تو را پیش

آن ها می برد ؛ خانم ! دامن زهرا (س) را بگیر ، زهرا (س) تو را پیش آن ها می برد . خیلی به ما تخفیف داده انـد ، امّا کسـی که با ما نباشـد ، «وَ مَنْ زَاغَ هَوَى» ، بـدبخت شده ، «وَ لَوْ أَنَّ عَابِداً عَبَدَ اللهَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرُ كَالشَّنِّ الْبَالِي . » : اگر کسـی خدا را عبادت کند تا بدنش عین مَشک خشـکیده بشود ، «ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتَ» : ولی دلش بـا محبت مـا ، بـا عشق ما و با علاقه به ما خو نگیرد ، «كَبَّهُ اللهُ عَلَى مِنْخَرَيْهِ فِي النَّارِ»(۱) : در قیامت ، خـدا دماغش را می گیرد و او را بـه داخـل آتش پرت می کنـد ، ملائکه هم نه ، «كَبَّهُ اللهُ . » این قـدر که خداونـد از دلی که در آن عشـق حسـین نیست ، نفرت دارد و بـدش می آیـد . خوش به حال ما که خـدا از ما خوشـش می آید ؛ آخر ، ما سـرمایه هایی داریم که خدا عاشق آن سرمایه هاست . این ، باب محبت است .

۱- عروسـی حویزی، تفسـیر نورالثقلین، ج۴، ص۵۷۲ _ حسـکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضـیل، ج۱، ص ۵۵۴. متن کامل روایت چنین است: و باسناده إلی أبی القـاسم الحسـکانی مرفوعـا إلی أبی أمـامه الباهلی قال: قال رسول الله (ص): ان الله تعالی خلق الأنبیـاء من أشـجار شتی و خلقت انا و علی من شـجره واحـده فأنا أصـلها و علی فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسـین ثمارها و أشـیاعنا أوراقها، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، و من زاغ عنها هوی، و لو ان عبدا عبد الله بین الصـفا و المروه الف عام ثم الف عام حتی یصـیر کالشن البالی ثم لمیدرک محبتنا کبه الله علی منخریه فی النار، ثم تلی: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى »

آیه : «لاأَسْئَلُکَمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»(۱)که نازل شـد عده ای پیش پیغمبر (ص) آمدند و گفتند ، منظور از «الْقُرْبی» در این آیه ، چه کسانی هستند ؟ حضرت فرمود : «عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهٌ وَ ابْنَاهُمَا» (۲)

اصل سوم رسیدن به اهل بیت ، ولایت

اما ولایت ؛ یعنی رنگ گیری . امام باقر (ع) می فرمایـد : رفعت این دین ، برجسـتگی این دین ، باب انبیا در این دین و رضای پروردگار ، گوش دادن به سخن ما اهل بیت است . سخن ما را گوش کنید .

اصـبغ بن نباته می گوید ، شمشـیرم روی دوشم بود و سـنگینی آن کمرم را خسـته کرده بود . برای همین آن را در آوردم و بر پشتم انداختم . امیرمؤمنان (ع) جلو می رفت و من هم دو قدم عقب تر از آن

۱- طه: ۱۲۴.

۲- سید هاشم بحرانی، برهان، ج۴، ص۸۲۳.

حضرت حرکت می کردم و بین ما سکوت حاکم بود . ناگهان مولایم برگشت و به من گفت : اصبغ ! تا کجا حرف من را گوش می دهی ؟ گفتم : آقا ! امر کن پشت سری را بزنم ، شمشیر لختم را برمی کشم و او را می زنم . اول گردنش را می پرانم ، بعد هم می روم ببینم که او کیست ؟ اگر دیدم ، پسرم است ، به خدا قسم ! ذره ای از عشقم به تو کم نمی شود و در دلم خوشحال می شوم که من حرف علی (ع) را گوش کرده ام .

از ما اطاعت کنید ؛ با فرهنگ ما خو بگیرید ؛ حلال و حرام ما را رعایت کنید .

اتصال به معرفت ، محبت و ولایت باعث می شود گناهان آدم بخشیده بشود . من نمی دانم کدام زاویه بخشش خداوند را برای شما بگویم ؛ نه من طاقت آن را دارم که برایتان آن لطایف و ظرایف مغفرت را در این زمینه بگویم ، و نه فرصت زیادی در اختیار است که بگویم خداوند متعال با وابستگان به اهل بیت : در دنیا و آخرت چه می کند . به راستی ، نمی دانیم که خداوند متعال با ما چه می کند .

امام هشتم (ع) که داشت به خراسان می رفت ، به بیرون شهر نیشابور که رسید . به آن هایی که مهار شتر را داشتند ، فرمود : نگهدارید . بعد حضرت پیاده شد . آن جا چند نفری داشتند جنازه ای را می بردند خاک کنند . امام علاوه بر این که آمد و در تشییع آن جنازه شرکت کرد ، تابوت را هم گرفت و بر روی شانه اش گذاشت . همراهان حضرت پیش خود گفتند ، ایشان هفت قدم می رود و برمی گردد ، ولی دیدند ایشان تا دم قبر رفت و همان جا ایستاد . بعد ، حضرت درب تابوت را باز کرد و جنازه را درآورد . خودش هم داخل قبر رفت و دستش را دراز کرد و گفت ، او را به من بدهید . ما که هر روز این فرد را در نیشابور می دیدیم ، نمی دانستیم او چه کسی هست ، دیدیم حضرت این مرده را داخل قبر گذاشت و کفنش را باز کرد و صورتش را رو به قبله گذاشت . بعد دیدیم حضرت خم شد ، صورت مرده را بوسید . همین که حضرت از قبر درآمد ، همراهان به ایشان گفتند ، شما که اولین سفرتان به نیشابور است ، آیا او را می شناختید ؟ امام (ع) فرمود :

علاوه بر این که خودش را می شناختم ، پدرانشان را تا زمان آدم (ع) می شناختم . مادرانش را هم می شناختم . فرزندانش را هم می شناختم . همراهان گفتند : خیلی به او محبت کردید . حضرت فرمود : او شیعهٔ ما و وابسته به ما بود .

آیا معرفت و محبت و ولایت می گذارد ، در مردم گناه بماند ؟ آیا اجازه می دهد مرگ آدم مشکل بگذرد ؟ آیا اجازه می دهد برزخ انسان« مَعِیشَةً ضَنكاً» باشد ؟ آیا اجازه می دهد و می گذارد وقتی درب قبر را که باز کردند ، انسان با آبروریزی وارد محشر بشود ؟ من می گویم ، نه ، نمی گذارند .

اتصال به معرفت ، محبت و ولایت حقیقت دیگری را که جلب می کند ، شفاعت است . این شفاعت ، معرکه می کند . آن وقت این اتصال حقیقت دیگری برای انسان جلب می کند که دخول در بهشت است . ما هم که غیر از آمرزش گناه ، شفاعت اهل بیت : و دخول در بهشت ، چیز دیگری

از خدا نمی خواهیم . چیز دیگری هم نیست که بخواهیم . هیچ چیز دیگری نیست که آن را بخواهیم .

ماجرای شفای بیمار لاعلاج با عنایت اهل بیت

ماجرای این شیعه ای را که می گویم ، خودم او را دیدم . در سالیانی دورکه طلبهٔ قم بودم ، پنجشنبه ای به تهران آمدم و به دیدن صاحب کتاب شب های پیشاور رفتم . او بیماری قلبی داشت و روی تخت افتاده بود . ایشان مرا به شخصی که زودتر از من به خدمتشان آمده بود ، معرفی کرد و گفت ، این طلبه قم است . درس می خواند و احتمالاً در آینده منبری بشود . شما با زبان خودت ، داستانت را برای ایشان بگو . او به من رو کرد و گفت ، آیا حاضری با من تا بیمارستان پارس بیایی ؟ گفتم ، آقا ! من وقتم کم است . یک پنجشنبه به تهران می آیم و جمعه هم به قم برمی گردم . گفت : آخر ، پرونده من

آن جاست و تو جوانی و من دلم می خواهد ، بیایی و پرونده ام را ببینی و خودت نظر دکترها را درباره من ببینی . بعد من برایت بگویم که چه اتفاقی افتاده است . اگر هم وقت نداری که با من به بیمارستان بیایی و اسناد پزشکی من را نگاه کنی ، همین ایشان ، صاحب کتاب شب های پیشاور ، راست بودن ماجرای من را می داند ؛ چون ما با ایشان رفت و آمد داریم و ایشان از جریان من اطلاع دارد ، و چنانچه خودت خواستی درباره صحت گفته هایم تحقیق کنی ، همان طور که گفتم ، پرونده من در بیمارستان پارس است . بعد ماجرای خود را چنین تعریف کرد :

صبح که بیدار شدم و خواستم بروم وضو بگیرم ، دیدم نمی توانم از جایم بلند شوم . خانمم را صدا کردم و گفتم نمازم دارد دیر می شود و من نمی توانم بلند شوم . خانمم آمد و زیر بغلم را گرفت و بلندم کرد . ولی دیدم با کمک خانم هم نمی توانم بلند شوم و همان جا افتادم . به او گفتم بهتر است آب بیاوری و من در رختخواب وضو بگیرم . نمازم را که خواندم ، به خانم گفتم برو دکتر بیاور . دکتر

که آمـد و من را معاینه کرد ، بیرون اتاق ، به خانمم گفت ، با این مریض بایـد بسازیـد . ایشان تا آخر عمرش دیگر سـرپا نمی شود . کلّ بدنش لمس شده است . من را به بیمارسـتان پارس بردند و مدت چهل شـبانه روز آن جا بودم . متخصص ترین اطبا ، عکس ها و آزمایشات من را دیدند و در نهایت به همسرم گفتند ، در کره زمین ، بیماری ایشان راه علاج ندارد . به خانه که آمـدیم ، به خـانمم گفتم ، خـانم ! دکترهـای دنیـا ، همین هایی هسـتند که در ایران و اروپا هسـتند ؟ او گفت ، من نمی دانم . گفتـم ، مگر دکترهـای دیگری هـم هسـتند ؟ همسـرم گفت ، من که همه دکترهـای متخصـص را آوردم و تـو را دیدنـد . این دکترهای دیگر چه کسانی هستند ؟ به او گفتم که سـید الشـهداء (ع) ؛ او که برای ما خیلی جانانه شفاعت می کند . همین که امام حسـین (ع) نیت کنـد ، خداوند به ما نظر نماید ، تمام است . نیت را هم اصـلاً نمی خواهد بگوید . گفتم ، خانم بلند شو ، برو گذرنامه را بگیر تا من پیش سیدالشـهداء (ع) بروم . گذرنامه که آماده شد ، گفتم ، خانم ! کنار من بیا و بنشین که من می خواهم یک مسأله اعتقادی را به تو بگویم :

خانم ! شاید پروردگار عالم ارادهٔ شفای من را نداشته باشد و من به این حال بمیرم . اصل نیتم برای سفر به کربلا است ، ولی تو به هر کس از قوم و خویش هایمان که درباره من پرسید که او را کجا می برید ، بگو که او را به اسرائیل می بریم ؛ چون در میان آن ها آدم ضعیف ، بدحجاب و بی حجاب داریم ؛ برای این که اگر به کربلا رفتیم و ارادهٔ خدا ، شفای من نبود ، ما اعتقاد مردم را به سیدالشهداء (ع) ضعیف نکنیم . به نظر من ، او در این جا سخن تحسین برانگیزی گفت و این آدم با معرفت خواست برای حسین (ع) آبروداری کند ، و خواست بگوید ، همان طوری که شما در قیامت برای ما آبروداری می کنید ، من هم برای شما آبروداری می کنم و آبروی شما را نمی برم . آخر سر ، گفتم ، در قوم و خویش ها پخش کن که ما به اسرائیل می رویم . او را قسم دادم که واقعیت ماجرا را به هیچ کس نگوید ولو به پدر و مادرش و حتی به مادر ، برادران و خوهرانم . خلاصه ، به هیچ کس ماجرای رفتنمان را نگوید . موقع رفتنمان ، همه به دیدن ما آمدند و گفتند ، ان شاء الله به کجا می خواهید

ص: ۲۶

بروید ؟ گفتم ، ما می خواهیم به اسرائیل برویم . بعد خانمم را پیش عالمی ربانی فرستادم و او برای ما استخاره کرد که با هواپیما برویم یا نه ، که استخاره اش بسیار بد آمد . استخاره کرد که با قطار به اهواز برویم و بعد با بلم به بصره برویم که باز استخاره بد آمد ؛ استخاره کرد که با ماشین سواری برویم که باز هم استخاره بد آمد . برای همین از بوذر جمهری سه عدد بلیط اتوبوس گرفتیم ، دو صندلی کنار هم برای خودم و یک صندلی تک هم برای خانمم ، و صبح زود طوری که کسی نفهمد ، خانمم چرخی آورد و من را سوار اتوبوس کرد . بعد نشستیم تا به کاظمین رسیدیم . در کاظمین به خانم گفتم ، من که مشکل دارم ، و تو هم خیلی در زحمتی ، و این جا هم کاظمین است ، بهتر است ما اول به کربلا برویم . او هم قبول کرد من ماه رجب را در حرم ابی عبدالله (ع) گذراندم و خبری نشد . زنم هر روز مرا به حرم می آورد و من گردن کج می کردم و می گفتم : حسین جان ! خبری نشد . با خودم می گفتم ، خسته نشوی ! کسل نشوی ! طول زمان مأیوست نکند ! اگر جواب شما را زود

نمی دهند ، شاید دوست دارند شما پیش آن ها برگردید و همین طور به آن ها بگویی ، علی جان ! حسین جان ! و با آن ها حرف بزنید ؛ چون خوششان می آید . رجب که تمام شد ، گفتم ، خانم ! ماشین بگیر تا به حله برویم و در شعبان سید محمد را زیارت کنیم ، و از آن جا به سامرا برویم و بعد دوباره به کاظمین بیاییم . سفرمان که تمام شد ، آخر شعبان هم به ایران می رویم . هر کس که هم به دیدن ما آمد ، ما می گوییم دکترهای اسرائیل گفتند ، من خوب نمی شوم . سید محمد که رفتیم ، پنج بعدازظهر زیارتمان تمام شد ، خانمم در یک مینی بوس هم دو صندلی کنار هم برای من پشت راننده گرفت و برای خودش هم یک صندلی تک در کنار من . سمت کاظمین هوا گرگ و میش بود ، راننده عرب که تنها چهارپایه چوبی بغل دستش خالی بود ، در وسط راه برای سوار کردن کسی که دست نگه داشت بود ، ترمز کرد . آخرین مسافر ، جوانی بود که با وقار و با ادب آمد و روی همان چهارپایه نشست . ماشین که به راه افتاد ، آن جوان شروع کرد به قرآن خواندن ، اما چه قرآنی ! چه آیاتی !

ص: ۲۸

«وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَأَسِيراً»(۱)هر کس گدا نیست که بلند شود پیش اهل بیت برود . دارا آن جا چه کار دارد ؟ هر کس هم یتیم نیست که بلند شود پیش اهل بیت برود . هر کس هم اسیر نیست که بلند شود پیش اهل بیت برود ؛ چون اهل بیت این روزها عجیب به گدا می رسند ؛ به یتیم می رسند ؛ به اسیر می رسند ؛ چون خودشان اسیر شدند ، می دانند ؛ یتیم شدند ، می دانند . امروز ما هم یتیمیم ؛ برای این که پیغمبر (ص) بالای سرمان نیست ؛ علی بالای سرمان نیست . «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلاَ شُكُوراً»(۲) پیش خود گفتم : خدایا ! این چه کسی است که این جور دارد قرآن می خواند . او قرآن می خواند و راننده هم از گریه ، شانه اش تکان می خورد . جوان برگشت و به عربی به راننده گفت : آیا امسال قصد مشهد داری ؟ راننده گفت : بله ، آقاجان ! من یک عمر است می خواهم بروم

۱- انسان:۸.

۲- انسان:۹.

حضرت رضا (ع) را زیارت کنم که نشده . بعد یک پولی را از جیبش د رآورد و به راننده داد و فرمود ، به مشهد که می روی ، در داخل حرم ، چنین چهره ای نزدیک ضریح جدم در حال زیارت است . این پول را ببر و به او بده و بگو ، آنی که از من خواستی ، همین مقدار بوده . این هم آن مقدار . راننده گفت : چشم ، آقاجان ! بعد جوان سرش را برگرداند . او که چند لحظه پیش داشت با راننده با تکلّم قوی عربی صحبت می کرد ، با تکلّم قوی تهرانی رو به من گفت : آقای حسینی ! اسمم را گفت و پرسید : حالت خوبه ؟ گفتم : نه ؟ گفت : چه اتفاقی برایت پیش آمده ؟ گفتم : لمسم . آقا ! خیلی جاها رفتم که معالجه بشوم ، ولی معالجه نشدم . بعد نیم خیز شد و دستش را پشت سر من گذاشت و مقداری دستش را کشید و نشست ، و گفت : دیگر تو را چیزی نیست و هیچ بیماری ای نداری . بعد وسط بیابان به راننده گفت که نگه دارد که او همین جا می خواهد پیاده شود . راننده گفت : آقاجان ! این جا بیابان است ؛ نه خانه ای این جاست و نه چادری . فرمود که من محلم همین جاست و امشب باید این جا بمانم . راننده بغل جاده

ترمز کرد و او در را باز کرد . راننده به احترامش پایین رفت و من هم به احترامش پایین رفتم . یک مرتبه من دیدم همه مسافرها هم همراه من پیاده شدند . من که به خودم آمده بودم ، به خودم گفتم ، من که لمس بودم ، الآن چطور در این بیابانم . تا آمدم او را صدا بزنم ، دیدم او رفته است .

البته ، هر چند من نمی دانم که آقای حسینی زنده است یا نه ؟ ولی من به او می گویم ، اگر یک وقت متن این سخنرانی به او رسید و آن را خواند ، بیاید تا من او را ببینیم ؛ بیاید تا او را به مردم نشان بدهم ؛ تا آن ها ببینند که یک دست خالی اهل بیت : چه کاری می کند ؟ این همان دستی است که پیغمبر (ص) می فرماید : قیامت دستم را دراز می کنم و دست تک تک شما را می گیرم . این دست همان دست است . ما هم می گوییم ، ما دیگر گناه کبیره را کنار می گذاریم و اصرار به صغیره هم نمی کنیم . ما معروف به شیعه ایم و سعی می کنیم برای شما آبروداری نماییم .

ص: ۳۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹